

رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران^۱

دکتر محمدرضا حافظنیا*

رضا اللهوردی زاده**

چکیده

سیستم سیاسی بسیط، بر واحد بودن و عدم تقسیم قدرت سیاسی در عرصه جغرافیایی کشورها اشاره دارد. به نظر می‌رسد بین نظام سیاسی بسیط و همبستگی ملی رابطه‌ای وجود داشته باشد. ویژگی مطلوب نظام سیاسی بسیط در جهت وحدت و همبستگی ملی، زمانی آشکار می‌شود که کشور به لحاظ انسانی و فرهنگی تقریباً یکدست باشد. این پژوهش به

۱. برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه حمایت‌های مادی برای انجام این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

* استاد جغرافیای سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس (hafezn_m@modares.ac.ir)
** دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس (allahverdizadeh1983@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۱۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸، صص ۶۸-۴۱.

بررسی رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی در کشور ایران پرداخته است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه است. جامعه آماری تحقیق، پژوهشگران و متخصصان جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، مدیریت دولتی است. تعداد نمونه آماری ۷۰ نفر از متخصصان مزبور است. نتیجه تحقیق مزبور نشان می‌دهد، جدا از فوایدی که برای سیستم سیاسی بسیط وجود دارد، تمرکز افراطی و شدید در سیستم سیاسی بسیط، همبستگی ملی را تضعیف می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سیستم سیاسی بسیط، تمرکز، همبستگی، همبستگی ملی، ایران.

مقدمه

سیستم سیاسی بسیط که در مقابل سیستم‌های سیاسی مرکب و از جمله نظام سیاسی فدرال قرار می‌گیرد، بر واحد بودن و عدم تقسیم قدرت سیاسی در عرصه جغرافیایی کشور اشاره دارد. برای نظام سیاسی بسیط - به لحاظ نظری - یک سری خصوصیات مطلوب در عرصه جغرافیایی و انسانی وجود دارد که اگر این خصوصیات را کشورهای بسیط داشته باشند، همبستگی و بقای ملی بیشتر حفظ می‌شود. ویژگی مطلوب نظام سیاسی بسیط در جهت همبستگی ملی، زمانی آشکار می‌شود که کشور به لحاظ انسانی و فرهنگی تقریباً یکدست باشد و فارغ از چندپارچگی سرزمین، از تنوع اقلیمی و طبیعی کمتری برخوردار باشد. در کشور ایران با دارا بودن سیستم سیاسی بسیط، تنوع قومی و مذهبی، خصیصه‌های اکولوژیکی و جغرافیایی متنوع، نیاز به همبستگی ملی موضوعیت بیشتری دارد. با این توضیحات، پژوهش مزبور به بررسی رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی در ایران پرداخته است.

این تحقیق به دنبال پاسخی به این سؤال است که «چه رابطه‌ای بین سیستم سیاسی تک‌ساخت با همبستگی ملی در ایران وجود دارد؟». فرضیه اساسی نیز عبارت است از اینکه: بین نظام سیاسی تک‌ساخت و همبستگی ملی در ایران، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد به طوری که چنین نظامی باعث تقویت همبستگی ملی می‌شود.

پیشینه تحقیق

تحقیقاتی که در رابطه با موضوع پژوهش انجام شده، بیشتر در مورد نوع نظام سیاسی ایران، نحوه تکوین و تکامل، نارسایی‌ها، مشکلات و فواید سیستم سیاسی

بسیط است. بررسی رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی در ایران که از تنوع قومی، مذهبی و جغرافیایی برخوردار است، موضوع جدیدی است. از جمله منابع مهمی که به شکل گسترده‌ای به بحث پیرامون نظام سیاسی ایران پرداخته‌اند می‌توان به منابع ذیل اشاره کرد:

کتاب *جغرافیای سیاسی ایران* تألیف *محمد رضا حافظ‌نیا*، به بحث پیرامون نظام سیاسی ایران در دوره قبل از نهضت مشروطیت، عوامل شکل‌گیری نظام سیاسی بسیط و متمرکز بعد از نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی با رویکردی تحلیلی - انتقادی پرداخته و تمرکززدایی را در ساختار سیاسی بسیط ایران پیشنهاد داده است.^(۱) کتاب *نقدی بر فدرالیسم* تألیف *محمد رضا خوبروی پاک* به بحث پیرامون حکومت در ایران پرداخته است. نویسنده اعتقاد دارد در طول تاریخ، حکومت‌ها در ایران به شکل عدم تمرکز عمل کرده‌اند و پیشنهاد می‌دهد، دولت سیاست‌های عدم تمرکز را دنبال کند.^(۲) از تحقیقات دیگر می‌توان به رساله دکتری *محمد باقر قالیباف با عنوان بررسی تحلیلی سیر تکوین نهادهای محلی در ایران در دوران معاصر و ارائه الگوی مناسب اشاره کرد؛* در این اثر پس از مروری بر تکوین نهادهای محلی در ایران، شکل‌گیری الگوی نظام سیاسی - اداری نیمه‌متمرکز در نظام سیاسی ایران پیشنهاد شده است.^(۳)

روش تحقیق این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی^(۴) و ابزار گردآوری اطلاعات، طراحی پرسشنامه است. جامعه آماری تحقیق، پژوهشگران و متخصصان در رشته‌های جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و مدیریت دولتی را شامل می‌شود و تعداد نمونه آماری، ۷۰ نفر از متخصصان رشته‌های نامبرده است.

۱. نظام سیاسی بسیط^۱

نظام سیاسی بسیط بر واحد بودن و عدم تقسیم قدرت سیاسی در پهنه جغرافیایی کشورها اشاره دارد و در مقابل سیستم‌های سیاسی مرکب و نظام فدرالی قرار می‌گیرد. نظام سیاسی بسیط از مرکز سیاسی واحدی تشکیل یافته و تمامی سرزمین

کشور تحت کنترل مرکز قرار دارد.^(۵) در نظام سیاسی بسیط، دولت مرکزی تمام مدیریت‌های ملی و محلی را تحت کنترل دارد و میزان قدرت مدیریت‌های محلی را تعیین می‌کند. دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را در تمام واحدهای محلی اعمال کند.^(۶) در این‌گونه کشورها، واحدهای حکومتی (نظام تقسیمات کشوری نظیر استان، شهرستان و غیره) فاقد حاکمیت بوده و به عنوان واسطه بین شهروندان و حکومت ملی هستند و تمامی حاکمیت به وسیله حکومت مرکزی اعمال می‌شود.^(۷) سیر به سوی تمرکزطلبی و یکپارچه‌سازی، در همان آغاز ایجاد کشور دیده می‌شود؛ یعنی ابتدا، یک مرکز جاذبه قدرت پدید می‌آید و سپس این مرکز، دست به جذب و هضم تمامی مراکز دیگر می‌زند.^(۸) البته این روند در تمامی کشورهای بسیط دیده نمی‌شود؛ برای مثال شکل‌گیری ایران حاصل نفوذ و تسلط از مرکز جغرافیایی خاصی نیست بلکه در هر دوره‌ای مرکزیت خاصی، اداره کشور را عهده‌دار بوده است.

دولت‌های بسیط از حیث تمرکزگرایی در کنترل اقتدار سیاسی، به دو گروه بسیط متمرکز (به لحاظ سیاسی، اداری و اجرایی متمرکز مانند ایران و کره شمالی)، بسیط غیرمتمرکز (به لحاظ سیاسی متمرکز و به لحاظ اداری و اجرایی غیرمتمرکز مانند فرانسه، ایتالیا و سوئد) و در طیفی میان این دو وضعیت تقسیم می‌شوند. خصوصیات ذیل را می‌توان هم در بُعد جغرافیایی و سرزمینی و هم در بُعد مدیریت سیاسی فضا برای دولت‌های بسیط برشمرد:

❖ حکومت تک‌ساخت نباید سرزمین خیلی وسیعی داشته باشد؛

❖ حکومت تک‌ساخت باید دارای شکل فشرده‌ای باشد؛

❖ حکومت تک‌ساخت باید از جمعیت متجانسی که به طور یکنواخت در

سراسر زمین پراکنده است، برخوردار باشد؛

❖ در حکومت تک‌ساخت، یکپارچگی جغرافیایی کشور و یکدست و همگون

پنداشتن فضای کشور حاکم است؛

❖ در نظام بسیط، قدرت سیاسی از یک نقطه کانونی (پایتخت) اعمال می‌شود

و کشور معمولاً بیش از یک هسته سیاسی قوی در اختیار ندارد؛

❖ داشتن قانون واحد برای تمامی کشور، اجرا و اعمال قوانین در سطح کشور

بر پایه فرض همگون‌پنداری فضای جغرافیایی و آحاد ملت، به طور یکنواخت و به یک اندازه؛

- ❖ متمرکز بودن فرایند برنامه‌ریزی و بودجه و دخل و خرج کشور؛
- ❖ نظارت و کنترل کلیه نهادها و سازمان‌ها تحت لوای حکومت مرکزی؛
- ❖ تک‌سطحی بودن عناصر و نهادهای ساختاری حکومت؛
- ❖ اعمال تصمیمات سیاسی و قانون‌گذاری در مرکز؛
- ❖ نقش اداری و اجرایی داشتن سطوح پایین‌تر؛
- ❖ در نظر نگرفتن تفاوت‌های جغرافیایی در سیاست‌گذاری‌های ملی؛
- ❖ استقرار جریان یک‌سویه فرمانروایی از بالا به پایین؛
- ❖ نقش‌آفرینی نهادهای محلی تحت نظارت و کنترل دولت مرکزی؛
- ❖ وجود سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی واحد در کشور.^{(۹)(۱۰)}

الگوی نظری فوق، الگوی مطلوب برای کشوری با سیستم بسیط است. در واقع، تعداد اندکی از کشورها را با نظام سیاسی بسیط می‌توان یافت که در بُعد جغرافیایی و سرزمینی و هم در بُعد مدیریت سیاسی فضا، تمام ویژگی‌های مزبور را داشته باشند.

۲. همبستگی ملی^۱

از دیدگاه جغرافیای سیاسی، همبستگی ملی عبارت است از «احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد و سکنه یک سرزمین محدود که با ویژگی‌ها و خصلت‌های مشترک دور هم گرد آمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه ساختار دولت محسوب می‌شود».^(۱۱) در جامعه‌شناسی، همبستگی ملی عبارت است از: «احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک افراد به اجتماع ملی یا آن‌ها بزرگ که به افراد هویت جمعی می‌دهد».^(۱۲) تعاریفی که برای همبستگی ملی - چه در قالب جغرافیایی و چه در قالب جامعه‌شناسی - بر اساس ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادهای مشترک بیان می‌شود، جای تأمل دارد. وجود جامعه چندفرهنگی منجر به عدم تسلط ارزش‌ها و هنجارهای

خاص می‌شود. اگرچه وجود ارزش‌ها و هنجارها در تشکیل جامعه نیازی ضروری است، اما برای بقای جامعه علاوه بر هنجارها باید تعریفی از منافع مشترک (به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی) ارائه شود. لذا برای حفظ همبستگی ملی در جوامع چندفرهنگی، علاوه بر تأکید بر ویژگی‌های مشترک که مورد قبول اکثریت جامعه (اتفاق نظر فرهنگ‌های مختلف) است، تقسیم کار در حوزه اقتصادی (منطقه‌گرایی و استفاده از استعدادهای منطقه‌ای)، حوزه جغرافیای سیاسی (تمرکززدایی در قالب نهادهای محلی) و حوزه فرهنگی (شکل‌گیری جامعه مدنی و رسمیت بخشیدن به وجود جامعه چندفرهنگی) باید سرلوحه برنامه‌های کشور باشد. اگر خواسته باشیم تعریفی از همبستگی ملی با توجه به توضیحات فوق ارائه کنیم، می‌توان گفت: «همبستگی ملی عبارت است از پیوند و ارتباط متقابل بین مردمان یک کشور (ملت) بر اساس ویژگی‌های مشترک و اشتراک منافع در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی».^(۱۳)

۳. نظام سیاسی بسیط و همبستگی ملی

سیستم سیاسی بسیط بر این فرض استوار است که وحدت و تجانس^۱ ملی قابل ملاحظه‌ای برای کشور به همراه دارد،^(۱۴) موجب حفظ تمامیت ارضی برای کشور می‌شود^(۱۵) و امر تصمیم‌گیری به‌ویژه در اوضاع بحرانی را تسهیل می‌کند.^(۱۶) در حکومت تک‌ساخت، وفاداری شهروندان تقسیم نمی‌شود و به خاطر ویژگی تمرکزگرای نظام، تلاقی یا تضاد صلاحیت مطرح نمی‌شود و از این کارکردها جزء نکات مثبت الگوی بسیط یاد می‌شود.^(۱۷)

حکومت‌های تک‌ساخت نسبت به الگوی مرکب و فدرالی حکومت - به لحاظ نظری - از دوام و پایداری بالایی برخوردار است. شایان توجه است شماری از کشورهای بسیط از جمله ژاپن، سوئد، بلژیک و فرانسه را می‌توان نام برد که از سطح بالای همبستگی ملی برخوردارند؛ لذا سیستم بسیط با همبستگی ملی تضاد ندارد. این نظام را در قالب کشورهای تک‌ملیتی (ایسلند و ژاپن) و چندملیتی (ایران، ترکیه و سوریه) می‌توان مشاهده کرد. سیستم سیاسی بسیط با دموکراسی و حکومت

ملی نیز تعارضی ندارد. این نظام نه تنها در قالب دولت استبدادی که ویژگی ذاتی آن حکمرانی مطلق و استبدادی است، دیده می شود بلکه در دولت های دموکراتیک در دو شکل جمهوری و پادشاهی مشروطه نیز قابل مشاهده است. دموکراسی مطلوب تنها در قالب نظام مرکب و فدرالی مفهوم نمی یابد بلکه کشورهای با سیستم سیاسی بسیط چون فرانسه، سوئد و نروژ را می توان نام برد که از سطح بالای دموکراسی و توسعه سیاسی در برابر کشورهای فدرالی چون پاکستان، برزیل، آرژانتین و نیجریه برخوردار هستند. به نظر می آید تمرکزگرایی شدید و افراطی در ساختار سیستم سیاسی بسیط، مشکلاتی را برای کشور ایجاد می کند.

۴. همبستگی ملی در حوزه جغرافیای سیاسی

از جمله عوامل مؤثر در ضریب همبستگی ملی و وحدت یک واحد سیاسی از دید جغرافیای سیاسی، عوامل طبیعی و انسانی است.^{(۱۸)(۱۹)} مهم ترین عوامل طبیعی عبارتند از: ناهمواری ها، اقلیم، وسعت، ارتباطات، شکل هندسی کشور و تفاوت های محیطی. عوامل انسانی مؤثر در همبستگی ملی عبارتند از: ترکیب قومی کشور، پراکندگی فضایی گروه های قومی - زبانی، مدیریت و سازماندهی، ایده های نمادنگاری، ناحیه گرایی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، میزان برخورداری از سازه های زیربنایی و امکانات در مناطق مختلف کشور، نظام کاست اقتصادی، جغرافیای کشور همجوار و نحوه پراکندگی جمعیت قومی در آنها، سیاست های قومی، میزان تکثرگرایی فرهنگی، مشارکت اقوام و گروه های ملی در سرنوشت و امور ملی کشور، عدالت سرزمینی^۱ یا جغرافیایی در توزیع منابع و غیره. این عوامل نقش زیادی در تقویت و تضعیف واگرایی و همگرایی کشورها دارند.

۴-۱. علت وجودی^۲

منسجم ترین دولت ها دارای علت وجودی، یا به قول راتزل «آرمان سیاسی» و یا به قول هارتشورن «آرمان دولت» هستند.^(۲۰) حکومت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را جذب می کند و هویت ملی را به

1. Territorial Justice
2. Raison D'être

وجود می‌آورد. در تعریف علت وجودی گفته شده که هر حکومتی باید علتی برای موجودیت کشور داشته باشد تا برای همه افراد ملت روشن باشد و بتواند دلیل این را که چرا باید به صورت کشوری مستقل ادامه حیات دهد، بیان کند. علت وجودی و همبستگی ملی ناشی از آن، به کشور هویت ملی منحصر به فردی می‌دهد که پس از پیدایش در بقای آن نیز مؤثر است.^(۲۱)

گروهی از ملت‌ها به یکی از اصول مادی و معنوی محیط انسانی پایبند هستند و آن را عامل یکپارچه‌کننده آن گروه انسانی ویژه به عنوان یک «ملت» فرض می‌کنند و آن را «علت وجودی» آن ملت می‌دانند. بهترین مثال در این راستا، فلسفه ناسیونالیسم عربی جمال عبدالناصر (پان عربیسم) در دهه ۱۹۶۰ است. در برابر این گروه از کشورها، بیشتر ملت‌ها می‌کوشند عوامل چندگانه‌ای را شاخص تعیین ملت و هویت ملی و علت موجودیت خود به عنوان «ملتی یکپارچه، جداگانه و متمایز از دیگران» قرار دهند. کشورهای چندقومی اروپا مانند بریتانیا، فرانسه، آلمان و کشور ایالات متحده آمریکا بهترین نمونه‌های این امر هستند. در همه موارد، وجود یک «ایده حکومتی» و یک «سرزمین سیاسی مشخص» از عوامل حتمی و زیربنایی ساختن «علت وجودی» یک ملت است. به هم پیوستن یک ملت به دو انگیزه دیالکتیک بستگی دارد: نیروهای گریزنده از مرکز^۱ که اجزای تشکیل دهنده یک موجودیت بالقوه را به سوی متلاشی شدن می‌راند و نیروهای گراینده به مرکز^۲ که اجزای تشکیل دهنده کشور و ملت را به هم نزدیک می‌کند و پیوسته نگاه می‌دارد.^(۲۲)

۲-۴. ژان گاتمن^۳

ایده‌های آیکونوگرافی^۴ و سیرکولاسیون^۵ از ژان گاتمن مثال‌های دیالکتیک پُراهمیتی از نیروهای گراینده به مرکز و گریزنده از مرکز هستند. گاتمن عوامل و نهادهای روحانی و فرهنگی را عامل پیدایش ملت‌ها می‌داند. به گفته دیگر، این پدیده‌ها یا نهادهای معنوی و انسانی است که فضای انسانی را به گونه محیطی مستقل از دیگر محیط‌های انسانی درمی‌آورد و متمایز می‌کند و وجود افراد، آن فضای انسانی ویژه

1. Centrifugal Forces

2. Centripetal Forces

3. J. Gottmann

4. Iconography

5. Circulation

را از حس استقلال و هویت ملی برخوردار می‌کند.^(۳۳) هر ناحیه سیاسی، دارای تعدادی نماد و ارزش‌های معین (هویت مستقل) است و از میان نظام‌های سیاسی موجود، دو مجموعه سیاسی روی کره زمین نمی‌توان یافت که دارای نمادها و ارزش‌های کاملاً یکسانی باشند. در هر جایی، این نمادها و ارزش‌ها دارای ماهیتی پیچیده بوده و از الگوهای به هم تنیده‌ای تشکیل شده‌اند.^(۳۴) کشورها بر عوامل و ارزش‌های روحانی و فرهنگی برای ایجاد هویت مستقل و جدا از دیگر کشورها و ملت‌ها تأکید می‌کنند، اما عوامل آیکونوگرافیک در کشورهای مختلف از شاخص‌ها و معیارهای متفاوتی برخوردار است. در این راستا گاتمن، نیروها و عواملی معنوی که موجب اتحاد و بقای یک کشور و یا موجب تجزیه کشور می‌شود، به ترتیب تحت عنوان عوامل «آیکونوگرافیک» و «سیرکولاسیون - حرکت» یاد می‌کند.

معمولاً عوامل «آیکونوگرافیک» در چهارچوب کشور و برای حفظ مرزهای بین‌المللی مطرح می‌شوند. این عوامل خواستار حفظ وضع موجود بوده و میل به ایستایی دارد. در آیکونوگرافی، حکومت و نخبگان ملی، عوامل پیوندساز و همگرا را در سطح کشور و در میان ملت گسترش می‌دهند. در مقابل، سیرکولاسیون بر مرزهای فرهنگی و اجتماعی توجه دارد و بیشتر به دنبال تغییر مرزهای جغرافیایی - سیاسی است؛ سیرکولاسیون ماهیتی دینامیک و پویا دارد و نخبگان محلی، عوامل پیوندساز و همگرا را در بین ملت تعمیق و گسترش می‌دهند. عوامل پیوند و اشتراک در سیرکولاسیون به دلیل تأکید بر عوامل فرهنگی یک ملت یا جامعه فرهنگی واحد، پایداری بیشتری نسبت به آیکونوگرافی دارد. عوامل فرهنگی و روحانی که موجب تجزیه کشور و ملت می‌شوند، نسبت به کشور مادر جزء نیروهای سیرکولاسیون محسوب می‌شوند، اما نسبت به ملت و کشور جدیدی که از تجزیه کشور مادر شکل می‌یابد، جزء نیروهای «آیکونوگرافیک» به حساب می‌آیند.

۳-۴. هارتشورن^۱

هارتشورن در مقاله خود در سال ۱۹۵۰ اظهار داشت که حکومت را می‌توان از طریق دو رویکرد تاریخی و پیکرشناسی مورد بررسی قرار داد. در روش تاریخی

1. R. Hartshorne

موضوعاتی از قبیل اینکه حکومت چه زمانی به وجود آمده و چه مراحل را تا به امروز طی کرده است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در روش پیکرشناختی کشورها از نظر خصوصیات ظاهری از قبیل وسعت، شکل هندسی، منابع، عوامل انسانی و غیره مورد مطالعه قرار می‌گرفت، اما تأکید بیشتر هارتشورن بر روش و رویکرد کارکردی^{۲۵} است.

در روش کارکردی، هارتشورن بر این بوده که انسجام را بین گروه‌های مختلف در درون یک کشور ایجاد کند. وی استدلال می‌کرد که در درون یک کشور همیشه توازنی میان نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز وجود دارد. نیروهای مرکزگریز، کار دولت را برای یکپارچه کردن مشکل می‌کنند. اختلاف‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان جمعیت و یا موانع طبیعی همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکزگریز عمل کنند. اگر نیروهای مرکزگریز را بدون وجود یک سیستم متعادل‌کننده به حال خود رها کنیم، موجب فروپاشی کشور می‌شوند. در مقابل، نیروهای مرکزگرا در جهت عکس عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کنند.^{۲۶} تمام عوامل طبیعی در گروه عوامل مادی قرار گرفته و بیشتر عوامل انسانی همچون مذهب و فرهنگ دارای جنبه معنوی و برخی همچون اختلاف سطح زندگی دارای جنبه مادی هستند. از نظر هارتشورن تفاوت‌های انسانی در ازهم‌پاشیدگی یک کشور مؤثرتر از تفاوت در ساختار فیزیکی عمل می‌کند؛ هرچند موانع و دشواری‌های طبیعی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. نیروهای مرکزگریز و مرکزگرا که از دو دسته نیروهای مادی و معنوی تشکیل شده‌اند، هیچ‌کدام در پیدایش کشورها دارای نقش مطلق نبوده بلکه از یک نقش نسبی برخوردار بوده و اهمیت آنها طی زمان و مکان‌های مختلف تغییر می‌یابد.

هارتشورن همانند گاتمن و دیگران، نیروهای گراینده به مرکز را عامل پیدایش کشورها و علت وجودی آنها دانسته است. برخلاف گاتمن که نیروهای گراینده به مرکز و علت وجودی کشورها را عواملی «آیکونوگرافیک» و معنوی می‌داند، هارتشورن و برخی از جغرافیدانان سیاسی، عوامل مادی را به اندازه عوامل معنوی مهم می‌دانند. از دید این جغرافیدانان، برای مثال، گستره سرزمینی و شکل هندسی -

جغرافیایی یک کشور می‌تواند عامل اصلی پیدایش یک ملت یا کشور باشد. هارتشورن «ایده کشور»^۱ (ایدئولوژی کشور بودن - ناسیونالیسم) را مهم‌ترین «علت وجودی» در پیدایش و دوام کشورهای مدرن می‌داند.^(۳۷)

۵. همبستگی ملی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

نظریه پردازان حوزه علوم سیاسی، «نقش نخبگان، رهبران فکری و قومی، میزان مشارکت قومیت‌ها در قدرت سیاسی، مشروعیت سیاسی قوم حاکم، و اعتماد، رضایت و علائق قومی در تشکیل دولت ملی» را بر همبستگی ملی مؤثر می‌دانند.^(۳۸) در بررسی زمینه‌های بروز ستیز قومی از منظر علوم سیاسی، عوامل و عناصر متعددی مورد توجه این رشته قرار می‌گیرد که می‌توان به تضعیف الگوی دولت - ملت، کاهش قدرت حکومت مرکزی، نقش دموکراسی، کثرات‌گرایی (فرهنگی)، فدرالیسم، خودمختاری، ناسیونالیسم قومی، سلطه‌طلبی و قطبی‌شدن جامعه و عدم استقرار جامعه مدنی و نظام شهروندی جوامع، اشاره کرد. پژوهشگران روابط بین‌الملل نیز دوران گذار در ساخت نظام بین‌الملل، نقش استعمارگران و نظریه توطئه، جامعه بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها را در ایجاد بحران‌های قومی و تضعیف همبستگی ملی مؤثر می‌دانند.^(۳۹)

۱-۵. کارل دویچ^۲

در حیطه علوم سیاسی و در ارتباط با موضوع تحقیق، نظریه کارل دویچ مورد استفاده قرار می‌گیرد. کارل دویچ، نظریه پرداز کارکردگرای امریکایی در حیطه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، از پیشگامانی است که به مطالعه همگرایی و واگرایی در عرصه ملی و بین‌المللی پرداخته است. کارل دویچ با رویکرد ابزارگرایی، توسعه را در ارتباط با اقوام و یکپارچگی ملی مورد بررسی ویژه‌ای قرار داده است. او معتقد بود توسعه‌یافتگی در جوامع چندقومی، بر اثر گسترش ارتباطات، موجب شناخت بیشتر اقوام نسبت به یکدیگر شده و در نتیجه یکپارچگی میان آنان را تقویت خواهد کرد.^(۴۰)

1. State-Idea

2. Karl. W. Deutsch

کارل دویچ که در رأس رهیافت نوسازی قرار دارد، شش فرایند را در یکپارچگی ملی^(۳۱) دخیل می‌داند: (۱) الگوهای اسکان و حمل‌ونقل و توسعه ارتباطات، (۲) ارتباطات اجتماعی، (۳) نخبگان، (۴) یکپارچگی قبایل، (۵) یکپارچگی حوزه‌های اداری (شکل‌گیری دولت مدرن) و (۶) یکپارچگی زبان، عواملی هستند که بر اساس اندیشه دویچ بر یکپارچگی ملی تأثیر دارند.^{(۳۲)(۳۳)}

دویچ فهرستی از چهار شاخص را فراهم می‌آورد که می‌تواند میزان بسیج و نرخ توسعه یک جامعه را مشخص کند. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. داده‌های اقتصادی (میزان درآمد، تقسیم جمعیت در بخش‌های مختلف فعالیت و غیره)؛

۲. داده‌های فرهنگی (گوش دادن به رادیو، رفتن به سینما، خرید روزنامه، سطح سواد و غیره)؛

۳. داده‌های جمعیتی (میزان شهرنشینی)؛

۴. داده‌های سیاسی (مشارکت در انتخابات، نامزدی در انتخابات و میزان اطاعت از فرامین مالیاتی)^(۳۴)

به‌رغم این باور عمومی که مدرنیزاسیون منجر به از دست دادن هویت قومی و نیز سایر علایم سنتی می‌شود، تعداد زیادی از جوامع صنعتی پیشرفته که دارای ویژگی‌های تجدد هستند، دچار تنش‌های قومی شده‌اند.^(۳۵) کانر نیز مدعی است لوازم توسعه اقتصادی (بسیج اجتماعی و ارتباطات) تنش قومی را افزایش داده و منجر به بروز درخواست و تقاضای جدایی‌طلبانه شده است.^(۳۶)

هرچند نظریه دویچ بیشتر در راستای یکسان‌سازی است، اما استفاده از متغیرهایی چون ارتباطات مردمی و اقوام با یکدیگر و گسترش شبکه ارتباطی و حمل‌ونقلی، موجب شناخت بیشتر اقوام از یکدیگر و زدایش تصورات قالبی و افزایش ضریب اتحاد ملی می‌شود.

۶. اقتصاد سیاسی و منازعات قومی

در نظریات پژوهشگران رشته اقتصاد سیاسی در زمینه منازعات قومی که منجر به تضعیف همبستگی ملی می‌شود، پنج نظریه عمده، بیش از همه قابل طرح و بررسی

است که عبارتند از: ۱) نظریه‌گزینش عقلانی، ۲) نظریه استعمار داخلی، ۳) نظریه مرکز - پیرامون یا نظام جهانی، ۴) نظریه توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای و ۵) نظریه رقابت بر سر منابع.^{(۳۷)(۳۸)}

۷. روانشناسی و منازعات قومی

زمینه‌های بروز پرخاشگری قومی و تضعیف همبستگی ملی از چشم‌انداز روان‌شناسی اجتماعی عبارت است از: ناکامی، پیشداوری و تصورات ثابت قالبی. عوامل ناکامی که موجب پرخاشگری انسان‌ها می‌گردد، عبارت است از: عدم رضای نیازهای اساسی روانی، محرومیت نسبی و کاهش قدرت نسبی^(۳۹)

۸. همبستگی اجتماعی و ملی در حوزه جامعه‌شناسی

عواملی که بر همبستگی ملی از دید نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی تأثیر منفی دارد، عبارتند از: بالا بودن تعداد هنجارها و قواعد اجتماعی، پایین بودن سطح سواد رسمی، پایین بودن سطح روابط اجتماعی، استبداد سیاسی، جنبه‌های ساختاری جامعه و انحصار موقعیت‌های اجتماعی توسط اعضای یک گروه، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، توزیعی و منزلت، عدم رعایت قوانین مدون و غیرمدون از سوی نخبگان جامعه، عدم تعهد ملی نخبگان جامعه، ابزارگونی قوانین، غلبه گرایشات قومی بر گرایشات ملی و وجود ناامنی در حوزه‌های مالی، جانی، فکری و جمعی.^{(۴۰)(۴۱)}

عمده نظریات جامعه‌شناسان با مفهوم همبستگی اجتماعی^۱، در رویکرد کارکردگرایی ساختاری جای می‌گیرد. در این نظریه، جامعه شبکه‌سازمان‌یافته‌ای از گروه‌های در حال همکاری و تعاون تلقی می‌شود که به شیوه‌ای تقریباً منظم و منطبق بر مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌ها که بیشتر اعضا در آن شریکند، اطلاق می‌شود و به جامعه به عنوان سیستمی ثابت و در عین حال متمایل به سمت تعادل نگریسته می‌شود؛ سیستمی که به شکلی متوازن و هماهنگ عمل می‌کند.^(۴۲) بیشتر اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی در قالب رویکرد کارکردگرایی از جمله کنت،

۱. در نظریات اندیشمندان جامعه‌شناسی کارکردگرا، منظور از همبستگی، همبستگی اجتماعی (Social Solidarity) است.

پارسونز، دورکیم و مرتون عوامل همبستگی را در برخورداری از نظام فرهنگی مشترک و توافق بر باورها، اخلاقیات، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه جستجو می‌کنند.^(۴۳) این در حالی است که در دوره معاصر و در عصر سرمایه‌داری هیچگاه ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مشترکی وجود نداشته است. بیشتر باورهای اجتماعی یا هنجارها و ارزش‌های عمومی، بسیار مبهم بوده و می‌تواند برای مشروع ساختن هر ساختار اجتماعی به کار روند. حتی اگر ارزش‌ها به طور دقیق بیان شوند، ممکن است موجبی برای کشمکش شود، زیرا درحالی‌که برخی ارزش‌ها مردم را متحد می‌کند، برخی نیز آنان را به تفرقه وا می‌دارد. ارزش‌هایی که در جامعه وجود دارند، ممکن است با هم ناسازگار باشند و به جای وفاق موجب افتراق شوند.

در برخی مواقع نخبگان جامعه و توده مردم در مورد ارزش‌ها و باورهای خود توافق ندارند.^(۴۴) همبستگی اجتماعی جزئی از همبستگی ملی است. در جامعه و ملت ممکن است با اجتماعات متفاوت و فرهنگ‌های مختلف در ارتباط باشیم. اجتماعات، اقوام و فرهنگ‌های مختلف زیر مفهوم کلان جامعه و ملت جای می‌گیرند. هنگامی که سطح تحلیل همبستگی در ایران، مقیاسی ملی است باید توجه کرد، با جامعه‌ای چندفرهنگی در ارتباط هستیم و در چنین جامعه‌ای، فراگیر بودن ارزش و هنجار مسلط مشکل است؛ هرچند ویژگی‌های مشترکی را می‌توان در این جامعه شناسایی کرد.

نظریه کلاسیک در مورد همبستگی در علم جامعه‌شناسی، نظریه امیل دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی در قالب همبستگی اجتماعی است. دورکیم بر اساس میزان تمایزپذیری نقش‌ها در جامعه و رشد تقسیم کار از یکدیگر، از دو نوع همبستگی در فرایند تحول جوامع سخن می‌گفت: یکی همبستگی ابزارگونه^۱ (همبستگی مکانیکی) یا همبستگی ارزشی، فرهنگی و هنجاری که ویژگی جوامع سنتی‌تر است، و دوم همبستگی اندام‌وار^۲ (همبستگی ارگانیکی) که همبستگی کارکردی میان اجزای نظام اجتماعی است.^(۴۵)

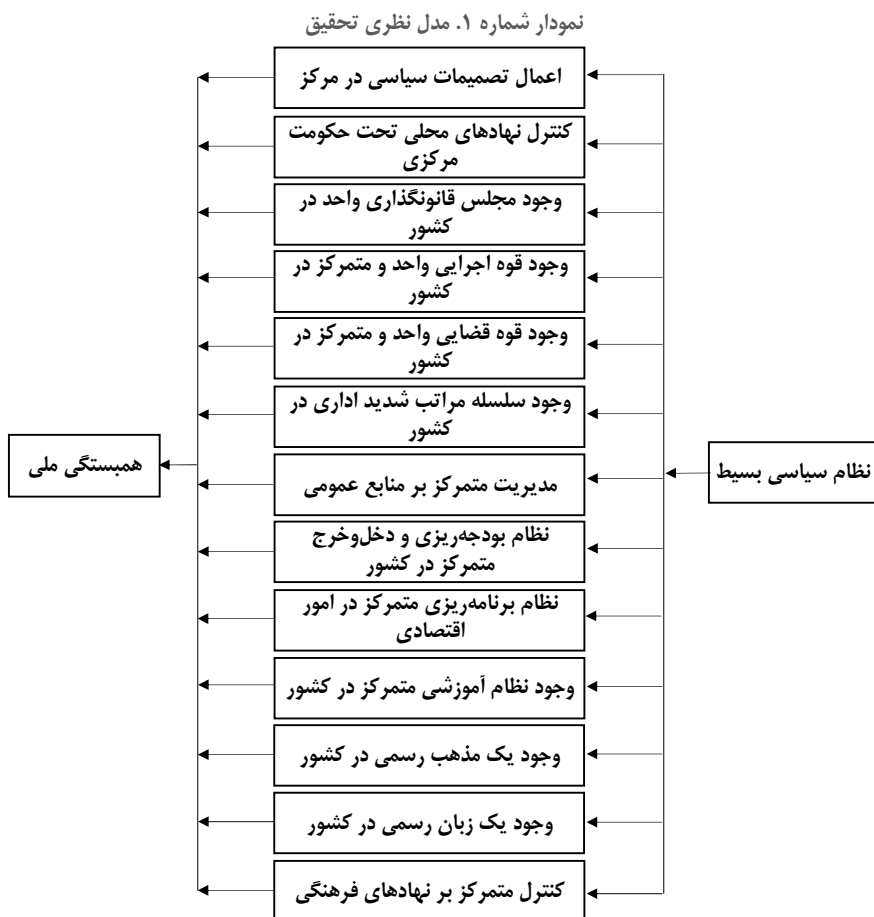
تالکوت پارسونز^۳ معتقد است درونی کردن و نفوذ ارزش‌ها و قواعد اجتماعی

1. Mechanical Solidarity
3. T. Parsons

2. Organic Solidarity

در اجتماع، از طریق نهادهای اجتماعی‌کننده (خانواده، آموزش و پرورش و غیره) موجب همبستگی و اجماع بیشتر میان افراد خواهد شد.^(۴۶) پارسونز بقای نظم و همبستگی اجتماعی را در «حالت تعادلی» جامعه (سازگاری بین ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیط) می‌داند.^(۴۷)

رابرت مرتن^۱ در خصوص بررسی عوامل تأثیرگذار در همبستگی اجتماعی، معتقد است بروز بیگانگی اجتماعی (عدم تطابق بین ارزش‌ها و اهداف با وسیله و ابزار نیل به این اهداف) موجب نفی پیوندهای اجتماعی می‌شود.^{(۴۸)(۴۹)}



1. R. K. Merton

محیط‌شناسی تحقیق

الف - ویژگی‌های جغرافیایی و قومی ایران

سرزمین ایران گستره انواع گوناگونی دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی است. ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، از تنوع و گوناگونی برخوردار است. تنوع موجود در ایران، وجهی درون‌زا و بومی داشته و ناشی از مهاجرت اقوامی از کشورهای دور و نزدیک نیست. شاید بتوان هند، پاکستان و افغانستان و اسپانیا را نیز برخوردار از تنوع قومی دانست.^(۵۰) سرزمین ایران در مقوله تنوع زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی در رتبه شانزدهم از همانندی است.^(۵۱) در هیچ‌یک از دوره‌های تاریخی ایران، گروه قومی یا نژادی واحدی در ایران وجود نداشته است. گستردگی بیشتر سرزمین در طول و عرض جغرافیایی، مانع از ایجاد یک ملت و فرهنگ مشترک، اقلیم و طبیعت واحد در کشور شده و لذا مرزهای جغرافیایی - سیاسی با مرزهای فرهنگی و طبیعی منطبق نیست. ساکنان مختلف ایران امروزی مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت‌های مختلف نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و ملی بوده‌اند و هستند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در ایران، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشتند و به همین جهت نطفه بحران هویتی همیشه در درون آنان وجود داشته است.^(۵۲) دنباله جمعیتی اقوام ایرانی، فراتر از مرزهای ایران در کشورهای همسایه نیز گسترده شده است. بیشتر این اقوام، کشور مستقلی در همسایگی ایران دارند. در چهارچوب قلمرو جغرافیای سیاسی کشور نیز اقوام به لحاظ سرزمینی تا حدودی یکپارچه هستند.

ساختار نظام سیاسی و مدیریت سیاسی فضا در ایران

الف - قبل از مشروطیت (۱۲۸۵ ه. ش).

پیش از نظام مشروطیت، حکومت در ایران ماهیتی مطلقه و استبدادی داشته و قدرت در دست شاه و دربار بود و به لحاظ ساختاری، قدرت، متمرکز و مطلقه بوده، اما در رابطه با نحوه اداره سرزمین، رابطه مرکز - پیرامون^(۵۳) و ساختار نظام سیاسی - اداری ایران قبل از دوره نهضت مشروطیت (۱۲۸۵ ه. ش) دو دیدگاه عمده وجود دارد: بعضی از شیوه متمرکز در اداره امور در دوره‌های خاصی از

گذشته یاد می‌کنند^{(۵۴)(۵۵)} و برخی دیگر معتقد به اداره کشور به صورت غیرمتمرکز، از جمله فدرالی و شبه‌فدرالی، در ادوار گذشته هستند.^{(۵۶)(۵۷)}

بر اساس مفهوم امروزی تمرکز، در هیچ دوره‌ای از ایران (قبل و بعد از اسلام) امکان شکل‌گیری تمرکز در اداره امور وجود نداشته و نظام حکومتی ایران، نظامی نامتمرکز بوده است. در گذشته به دلایلی از جمله ضعف در ارتباطات و حمل‌ونقل، ساختار اجتماعی بسته قومی (تنوع و تکثر قومی)، شیوه تولید (بزرگ‌مالکی و قطاع‌داری)، پایین بودن خدمات‌دهی به مردم و خودکفایی مناطق، حکومت‌ها دخالت چندانی در امور ایالات نداشتند و حکام ایالات با توجه به مقتضیات محل خود به اداره امور مشغول بودند؛^(۵۸) لذا حکومت‌ها شیوه عدم تمرکز را در اداره امور اتخاذ کرده بودند. با این توضیحات، برخی از پژوهشگران معتقدند که در دوره قبل از مشروطیت، ساختار نظام سیاسی و اداری ایران، فدرالی و شبه‌فدرالی (خودمختاری) بود.^(۵۹)

در هر دو الگوی فدرال و شبه‌فدرال مقتضیات منطقه‌ای و اکولوژیک و به عبارتی تفاوت‌های جغرافیای انسانی مورد توجه بود و مردم این واحدها عموماً در اموری چون زبان، دین، آداب و رسوم و شیوه معیشت آزاد بودند و تنها باید مطیع و تابع پایتخت باشند. البته چون در ادوار قدیم، دولت مدرن - چنانکه امروزه هست - نبود، دولت و ایادی حکومتی آن در امور محلی مردم دخالت چندانی نداشتند و برای ایجاد دولت ملی بر پایه ناسیونالیسم و تشکیل دولت یکپارچه، اهمیتی از خود نشان نمی‌دادند؛ علاوه بر این غالب فرمانروایان و شاهان سعی می‌کردند حاکم منطقه‌ای یا محلی را از مردم همان منطقه برگزینند تا مردم منطقه کارگزار دولتی (حاکم) را بیگانه نپندارند. این الگو با الگوی نظام فدرال در دولت‌های مدرن تفاوت زیادی داشت؛ به‌ویژه اینکه در آن، حکومت فاقد سازمان پیشرفته و گسترش یافته بود؛ وانگهی مردم نقشی در اداره امور ایالت یا منطقه جغرافیایی خود نداشتند ولی از این جهت که به تفاوت‌های جغرافیایی در اداره امور سرزمین و قلمرو حکومت توجه و اصالت داده می‌شد، به نظام‌های فدرال کنونی شباهت داشت؛ از این رو نمی‌توان آن را مطابق الگوی فدرال دانست بلکه باید همچون امیرنشین‌های امروزی آن را شبه‌فدرال به حساب آورد.^(۶۰)

ب - پس از مشروطیت تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۵)

سابقه نظام حکومتی بسیط و تک‌ساخت در ایران به زمان مشروطه باز می‌گردد.^(۶۱) نخستین قانون اساسی ایران که مشتمل بر ۵۱ ماده بود در زمان مظفّرالدین شاه قاجار به تصویب مجلس شورا رسید و قانون اساسی ترکیبی از قوانین فرانسه، بلژیک، بلغارستان^(۶۲) و یونان^(۶۳) بود. در آن زمان قانون اساسی مشروطیت تحت تأثیر کشورهای مزبور با نظام حکومتی بسیط، تدوین و تصویب شد و قدرت سیاسی در پایتخت کشور متمرکز شد. نظام حکومتی مشروطه، بسیط نامتمرکز بود که به لحاظ سیاسی متمرکز و به لحاظ اداری و اجرایی با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی غیرمتمرکز بود. در دوره رضاشاه ویژگی تمرکزگرایی اداری - اجرایی نیز به تمرکزگرایی سیاسی افزوده شد. دوره رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) نخستین دوره تمرکزگرایی نوین در ایران محسوب می‌شود. با خروج رضاشاه از صحنه سیاسی کشور، بار دیگر تمرکز قدرت از میان رفت و دور تازه‌ای در تمرکززدایی در ساختار سیاسی - اداری کشور آغاز شد. در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ سه نهاد درهم‌تنیده دربار، ارتش و بوروکراسی به مثابه پایه‌های اقتدارگرایی متمرکز سلطنت، تفکیک شد و نوعی توزیع و توازن قوا به وجود آمد که تا اوایل دهه سی تداوم یافت.^(۶۴)

برخی از پژوهشگران، دوره بیست‌وپنج‌ساله پایانی حکومت پهلوی را به سه دوره تمرکزگرایی (۱۳۳۲-۱۳۳۹)، دوره تمرکززدایی (۱۳۴۲-۱۳۳۹) و دوره مجدد تمرکزگرایی (۱۳۴۲-۱۳۵۷) تقسیم می‌کنند.^(۶۵) به جز دوره کوتاه سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۹، برآیند کلی این دوره از حیات سیاسی ایران، نشانگر تمرکزگرایی و اقتدار مطلق شاه و دربار بر تمامی امور کشور است.

الگوی توزیع فضایی قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

نظام سیاسی بسیط با گذشت یک قرن به صورت پارادایم و الگوی سیاسی مسلطی در فرهنگ سیاسی ایران جا افتاده است. رسوخ این فرهنگ سبب شد پس از انقلاب اسلامی نیز همان پارادایم بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکم شود و نظام تک‌ساخت در الگوی حکومتی ایران تداوم یابد؛ با این تفاوت که قدرت سیاسی تنها در برخی از اندام‌های کانونی نظام تک‌ساخت کنونی پخش شده

است.^(۶۶) به رغم بسیط بودن نظام سیاسی، مشارکت مردم ایران در سرنوشت سیاسی - اداری در دو سطح ملی و محلی است. در نظام سیاسی فعلی و در بُعد ساختاری، قدرت سیاسی بین بخش‌های مختلف حکومتی توزیع شده و در عرصه جغرافیایی، با توجه به هشت اصل شوراهای محلی در قانون اساسی، مشی تمرکززدایی لحاظ شده است؛ اما این بخش از قانون اساسی از صورت اجرایی مناسبی در ساختار سیاسی کشور برخوردار نیست.

تجزیه و تحلیل و استنتاج

الف - توصیف متغیر مستقل و وابسته

متغیر مستقل در این پژوهش سیستم سیاسی بسیط، و متغیر وابسته همبستگی ملی است. متغیر سیستم سیاسی بسیط در این پژوهش به وسیله سیزده گویه به طور مستقیم در ارتباط با متغیر همبستگی ملی مورد سنجش قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق، پژوهشگران و متخصصان رشته‌های جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و مدیریت دولتی هستند. تعداد نمونه آماری ۷۰ نفر از متخصصان مزبور است که به شکل تخمین شخصی و تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج حاصل از درصد و توزیع فراوانی سؤال‌ها در جدول ۱ و آزمون سؤال‌های پژوهش به صورت تک‌به‌تک به کمک آزمون T تک‌نمونه‌ای در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱. درصد و توزیع فراوانی نسبی سؤال‌های پژوهش

سؤال‌ها	کاملاً موافق		موافق		بی‌نظر		مخالف		کاملاً مخالف	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱. اعمال تصمیمات سیاسی در مرکز موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.	۱۲/۹	۱۸	۲۵/۷	۱۳	۱۸/۶	۲۳	۳۲/۹	۷	۱۰/۰	۰
۲. کنترل نهادهای محلی تحت حکومت مرکزی موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.	۴/۳	۲۰	۲۸/۶	۱۲	۱۷/۱	۲۶	۳۷/۱	۹	۱۲/۹	۹
۳. وجود مجلس قانون‌گذاری واحد و متمرکز در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.	۱۴/۳	۲۶	۳۷/۱	۹	۱۲/۹	۲۱	۳۰/۰	۴	۵/۷	۴

۵/۷	۴	۳۴/۳	۲۴	۱۰/۰	۷	۳۸/۶	۲۷	۱۱/۴	۸	۴. وجود قوه اجرایی واحد و متمرکز در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۲/۹	۲	۲۰/۰	۱۴	۲۴/۳	۱۷	۴۲/۹	۳۰	۱۰/۰	۷	۵. وجود قوه قضائیه واحد و متمرکز در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۲۷/۱	۱۹	۴۸/۶	۳۴	۱۰/۰	۷	۱۲/۹	۹	۱/۴	۱	۶. وجود سلسله مراتب شدید اداری در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۸/۶	۶	۲۷/۱	۱۹	۳۰/۰	۲۱	۲۸/۶	۲۰	۵/۷	۴	۷. مدیریت متمرکز بر منابع عمومی در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۱۰/۰	۷	۳۵/۷	۲۵	۲۰/۰	۱۴	۳۱/۴	۲۲	۲/۹	۲	۸. نظام بودجه ریزی و دخل و خرج متمرکز در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۱۵/۷	۱۱	۳۸/۶	۲۷	۱۸/۶	۱۳	۲۲/۹	۱۶	۴/۳	۳	۹. نظام برنامه ریزی متمرکز در امور اقتصادی، در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۱۴/۳	۱۰	۴۵/۷	۳۲	۱۱/۴	۸	۲۱/۴	۱۵	۷/۱	۵	۱۰. وجود نظام آموزشی متمرکز در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۱۷/۱	۱۲	۲۴/۳	۱۷	۱۲/۹	۹	۳۰/۰	۲۱	۱۵/۷	۱۱	۱۱. وجود یک زبان رسمی در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۲۰/۰	۱۴	۳۵/۷	۲۵	۱۱/۴	۸	۲۸/۶	۲۰	۴/۳	۳	۱۲. وجود یک مذهب رسمی در کشور موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.
۳۰	۲۱	۴۴/۳	۳۱	۱۴/۳	۱۰	۸/۶	۶	۲/۹	۲	۱۳. کنترل متمرکز بر نهادهای فرهنگی موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود.

جدول شماره ۲. نتایج حاصل از آزمون سؤال‌های پژوهش به صورت تک‌به‌تک به کمک آزمون T تک‌نمونه‌ای

سؤال	رابطه معناداری	میانگین	انحراف معیار
سؤال ۱	۰/۹۲۳	۳/۰۱۴۳	۱/۲۳۳۵۰
سؤال ۲	۰/۰۶۳	۳/۲۵۷۱	۱/۱۳۸۰۹
سؤال ۳	۰/۰۹۸	۲/۷۵۷۱	۱/۱۹۷۰۵
سؤال ۴	۰/۲۷۲	۲/۸۴۲۹	۱/۱۸۷۳۲
سؤال ۵	۰/۰۰۳	۲/۶۲۸۶	۱/۰۰۹۶۸
سؤال ۶	۰/۰۰۰	۳/۸۷۱۴	۱/۰۰۶۰۹
سؤال ۷	۰/۷۳۸	۳/۰۴۲۹	۱/۰۶۹۱۴
سؤال ۸	۰/۱۵۵	۳/۱۸۵۷	۱/۰۸۰۷۰
سؤال ۹	۰/۰۰۶	۳/۳۸۵۷	۱/۱۳۳۰۷
سؤال ۱۰	۰/۰۰۸	۳/۳۸۵۷	۱/۱۸۳۱۳
سؤال ۱۱	۰/۸۶۲	۲/۹۷۱۴	۱/۳۷۲۳۱
سؤال ۱۲	۰/۰۱۰	۳/۳۸۵۷	۱/۲۱۹۳۲
سؤال ۱۳	۰/۰۰۰	۳/۹۰۰۰	۱/۰۲۳۶۳

ب - آزمون و تحلیل سؤالات پژوهشی

برای پاسخ به سؤالات موردنظر، طیف لیکرت در نظر گرفته شده است. برای هر شخص نمره کل بر اساس پاسخ به مجموع سؤالات به دست می‌آید؛ در نتیجه می‌توان میانگین پاسخ‌ها را به صورت کمی در نظر گرفت و برای آزمون در مورد میانگین، از آزمون T استفاده کرد. برای نمونه‌های بیشتر از ۳۰، آزمون T، روش متداول آماری برای آزمون در مورد میانگین‌هاست.

ج - آزمون فرضیه پژوهش

برای هر پرسشنامه امتیاز سؤالات با هم جمع شده و به عنوان نمره پاسخ هر شخص در نظر گرفته شده است. برآیند مجموع سؤالات نشان می‌دهد با توجه به اینکه سطح رابطه معناداری ۰/۰۱۶ است، لذا رابطه معناداری بین سیستم سیاسی بسیط و همبستگی ملی وجود دارد (جدول شماره ۳). آزمون داده‌های پژوهش در مجموع نشان‌دهنده آن است که با توجه به رابطه معناداری به دست آمده در جدول شماره ۲، بین سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی رابطه وجود دارد. در این

رابطه، سیستم سیاسی بسیط موجب تضعیف همبستگی ملی می‌شود. نتایج مفصل آن در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

جدول شماره ۳. میانگین سؤال‌های پژوهش در مجموع

تعداد افراد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	رابطه معناداری
۷۰	۴۱/۶۲۸۶	۸/۸۷۷۸۷	۱/۰۶۱۱۱	۰/۰۱۶

علاوه بر این، از آزمون T تک‌نمونه‌ای برای بررسی معنی‌داری توافق یا عدم توافق نظردهندگان در هر یک از سؤالات استفاده شده که نتایج حاصله در جدول شماره ۲ آمده است. معنادار بودن ارتباط بین شاخص‌های سیستم سیاسی بسیط و متغیر همبستگی ملی در سؤال‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸ و ۱۱ تأیید نشده است (سطح معناداری بالاتر از ۰/۰۵ است) و در سایر سؤالات این رابطه تأیید شده است.

میانگین پاسخ پاسخگویان با مقدار ۳۹ که نشان‌دهنده عدم وجود رابطه معنی‌داری است، مقایسه شد. میانگین نمره مجموع سؤالات برای ۷۰ نفر برابر ۴۱/۶۲ با خطای معیار ۱/۰۶ است که طبق آزمون T با مقدار ۳۹، اختلاف معناداری را نشان می‌دهد. میانگین پاسخ پاسخگویان از مقدار ۳۹ بزرگ‌تر است و این بدان معنی است که سیستم سیاسی بسیط موجب تضعیف همبستگی ملی می‌شود؛ در نتیجه فرضیه تحقیق رد می‌شود. نتایج این دو آزمون در جدول‌های ۳ و ۴ نشان داده شده است.

جدول شماره ۴. آزمون T تک‌نمونه‌ای

مقدار آزمون ۳۹						
حد بالا	حد پایین	میانگین مجموع	رابطه معناداری	درجه آزادی	مقدار T	کل
۴/۷۴۵۴	۰/۵۱۱۷	۲/۶۲۸۵۷	۰/۰۱۶	۶۹	۲/۴۷۷	کل

نتیجه‌گیری

سیستم سیاسی بسیط که در مقابل سیستم‌های سیاسی مرکب و نظام سیاسی فدرال قرار می‌گیرد، بر واحد بودن و عدم تقسیم قدرت سیاسی در عرصه جغرافیایی کشور اشاره دارد. همان‌طور که بیان شد، به لحاظ نظری نظام سیاسی بسیط ویژگی‌های مطلوبی در عرصه جغرافیایی و انسانی دارد که اگر این ویژگی‌ها را کشورهای بسیط داشته باشند، همبستگی و بقای ملی بیشتر حفظ می‌شود. ویژگی

مطلوب نظام سیاسی بسیط در جهت همبستگی ملی، زمانی آشکار می‌شود که کشور به لحاظ انسانی، جمعیتی و فرهنگی تقریباً یکدست باشد و فارغ از چندپارچگی سرزمین، از تنوع اقلیمی و طبیعی کمتری برخوردار باشد. با توجه به اینکه در بیشتر کشورها، سیستم سیاسی بسیط، نظام سیاسی غالب بوده، برخی از کشورها با ساختار سیاسی بسیط، از ساختار فیزیکی و کالبدی یکپارچه‌ای برخوردار نیستند و حفظ و بقای همبستگی ملی موضوعیت بیشتری دارد. در ایران نیز به دلیل دارا بودن سیستم سیاسی بسیط، تنوع قومی و مذهبی، خصیصه‌های اکولوژیکی و جغرافیایی متنوع، نیاز به همبستگی ملی موضوعیت بیشتری دارد. با توجه به نتایج تحقیق، این فرضیه که سیستم سیاسی بسیط موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود، تأیید نمی‌شود. عدم تأیید فرضیه به معنی ناکارآمدی سیستم سیاسی بسیط برای ایران نیست، بلکه تمرکز افراطی و شدید در سیستم بسیط است که همبستگی ملی را تضعیف می‌کند. از آنجایی که تمرکز، خصوصیت ذاتی سیستم سیاسی بسیط است، در این پژوهش شاخص‌های سیستم بسیط، همراه با تمرکز بالا آمده است؛ لذا به نظر می‌آید، مهم‌ترین عامل در عدم تأیید فرضیه، وجود شاخص‌هایی با تمرکز بالا برای متغیر سیستم سیاسی بسیط بوده است.

نگارندگان در طول تحقیق به این امر پی بردند که برای بررسی رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی، در نظر گرفتن متغیرهای واسطه، امری ضروری است. متغیر همبستگی ملی اثر غیرمستقیمی را از نظام سیاسی موجود برمی‌تابد. یکی از متغیرهای واسطه مهم بین سیستم سیاسی بسیط و همبستگی ملی، فرایند توسعه‌یافتگی در کشور است. الگوهای توسعه‌یافتگی در کشور، مستقیماً از نظام سیاسی حاکم تأثیر می‌پذیرد؛ لذا کشوری که در چرخه توسعه‌یافتگی قرار می‌گیرد، ناگزیر از اصلاح الگوهای مدیریتی و سیاست‌گذاری در کشور است و ارتباط مستقیمی با نظام سیاسی حاکم دارد. برای کارهای پژوهشی آتی پیشنهاد می‌شود به بررسی و مطالعه رابطه بین سیستم سیاسی بسیط با فرایند توسعه‌یافتگی کشور پرداخته شود. این نکته را باید در نظر گرفت که منظور از فرایند توسعه‌یافتگی، تنها شامل توسعه اقتصادی نمی‌شود، بلکه منظور توسعه همه‌جانبه در کشور است که شامل توسعه‌یافتگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود. ❁

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرضا حافظ‌نیا، *جغرافیای سیاسی ایران*، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱).
۲. محمدرضا خوب‌روی پاک، *تقدی بر فدرالیسم*، (تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷).
۳. محمداقبر قالیباف، «بررسی تحلیلی سیر تکوین نهادهای محلی در ایران در دوران معاصر و ارائه الگوی مناسب»، *رساله دکتری*، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
۴. محمدرضا حافظ‌نیا، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ چهاردهم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷)، صص ۶۲-۵۸.
5. J. Short, *An Introduction to Political Geography*, Second Edition, (London: Routledge, 1993), pp. 99-100.
۶. دره میرحیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، چاپ سیزدهم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، ص ۱۴۸.
۷. سید محمد مقیمی، *اداره امور حکومت محلی، مدیریت شوراهای و شهرداری‌ها*، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶)، ص ۱۱.
۸. ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، جلد اول، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۲۴۲.
۹. میرحیدر، پیشین، صص ۱۴۹-۱۴۸.
10. Glassner, M. I., and Fahrner, C., *Political Geography, Third Edition*, (New York: John Wiley & Sons, 2004), pp. 108-109.
۱۱. محمدرضا حافظ‌نیا، «پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی»، *مطالعات ملی*، ۱۳۷۸، شماره اول، ص ۲۷.
۱۲. مسعود چلبی، پیشین، ص ۳۱.
۱۳. همبستگی ملی به دلیل داشتن ماهیت بین‌رشته‌ای، فاقد نظریه‌ای نظام‌مند در علوم انسانی است؛ لذا دیدگاه‌هایی که در مورد آن مطرح می‌شود، بیشتر بیان ادعا و نظر شخصی محققان است تا اینکه از چهارچوب نظری منسجم و نظام‌مندی برخوردار باشد. برای درک مفهوم همبستگی ملی باید از نظریه‌های مختلفی که با عنوان یکپارچگی ملی، همبستگی اجتماعی و همچنین اقتصاد سیاسی و منازعات قومی که در رشته‌های مختلف علوم انسانی مطرح است، برای ادبیات تحقیق استفاده شود.

14. Glassner, M. I., and H. J., De Blij, *Systematic Political Geography*, (New York: John

Wiley & Sons, 1989), p. 109.

۱۵. محمدرضا حافظ‌نیا، مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی، جلد اول، (تهران: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۹)، ص ۱۶۴.
۱۶. محمدرضا حافظ‌نیا و مراد، کاویانی‌راد، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳)، ص ۲۸.
۱۷. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۳)، صص ۳۳۶-۳۳۷.
۱۸. دره میرحیدر، و قربانعلی ذکی، «بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی ناحیه‌ای و امکان‌سنجی آن در ایران»، پژوهش‌های جغرافیایی، ۱۳۸۱، شماره ۴۲، صص ۵۴-۵۶.
۱۹. محمدرضا حافظ‌نیا و مراد کاویانی‌راد، پیشین، صص ۱۷-۱۸.
۲۰. آلاسدر درایسدل، و جرالدیچ بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، مترجم: دره میرحیدر، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۹.
۲۱. میرحیدر، پیشین، صص ۸۸-۸۷.
۲۲. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱)، صص ۳۱-۳۵.
۲۳. همان، صص ۳۰۳-۳۰۲.
۲۴. ریچارد مویر، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، مترجم: دره میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی، (تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹)، ص ۲۹.
۲۵. همان، صص ۱۹۹-۲۰۰.
۲۶. همان.
۲۷. پیروز مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۱-۳۵.
۲۸. سید رضا صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، (تهران: مرکز تحقیقات تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵)، ص ۹۱.
۲۹. مجتبی مقصدی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، (تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰)، صص ۱۳۱-۱۲۱.
۳۰. حمید رجب‌نسب، «بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی»، مطالعات ملی، سال سوم، ۱۳۸۰، شماره ۹، ص ۱۰۳.
۳۱. کارل دویچ در نظریه خود از اصطلاح یکپارچگی ملی National Integration استفاده کرده که به گمان، مقصود آن، بسیج اجتماعی و یکپارچه‌سازی ملی باشد.
۳۲. داریوش قنبری، دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران، (تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۵)، صص ۶۰-۵۸.
33. Deutsch, K. W., *Nationalism and Social Communication, an Inquiry into Foundation of Nationality*, (Cambridge, Mass Press, 1966), p. 188.
۳۴. برتران بدیع، توسعه سیاسی، مترجم: احمد نقیب‌زاده، چاپ پنجم، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۷)، ص ۳۸.
۳۵. عبدالله رمضان‌زاده، «توسعه و چالش‌های قومی»، مقالات ارائه‌شده در همایش

- توسعه و امنیت عمومی، وزارت کشور، جلد دوم، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.
۳۶. دیوید میسون، تی، «قومیت و سیاست؛ گزیده مقالات سیاسی - امنیتی»، مطالعات راهبردی، جلد دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹.
۳۷. مجتبی مقصدی، پیشین، صص ۱۴۰-۱۲۳.
۳۸. حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، چاپ ششم، (تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۶)، صص ۱۶۰-۱۵۳.
۳۹. مجتبی مقصدی، پیشین، صص ۲۱۹-۱۹۶.
۴۰. مسعود چلبی، «میزگرد وفاق اجتماعی (۲)»، مطالعات ملی، ۱۳۷۹، شماره ۲ و ۳، ص ۵۵.
۴۱. مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۲)، صص ۱۳۸-۱۴۵.
۴۲. تقی آزاد ارمکی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱)، ص ۲۰.
۴۳. مهدی براتعلی‌پور، «فرایند شکل‌گیری و فروپاشی وفاق و همبستگی اجتماعی»، علوم سیاسی، ۱۳۸۱، شماره ۲۰، ص ۲۵۲.
۴۴. عباس کشاورز شکری، «وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی»، مطالعات ملی، ۱۳۷۹، شماره ۲ و ۳، صص ۱۰۷-۹۹.
۴۵. امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، مترجم: باقر پرهام، (آمل: کتابسرای بابل، ۱۳۶۹).
۴۶. غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ دهم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳)، صص ۲۵۶-۲۴۹.
۴۷. عبدالرسول یعقوبی، «تبیین عوامل تهدیدگر همبستگی اجتماعی در ایران عصر مشروطیت»، آموزه، ۱۳۸۳، شماره ۶، صص ۳۳۲-۳۳۱.
۴۸. حمید ملکی، «همبستگی اجتماعی در گروه‌های قومی»، مطالعات راهبردی، سال دهم، ۱۳۸۶، شماره ۳۵، ص ۱۳۰.
۴۹. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶)، صص ۳۶-۳۵.
۵۰. محسن مدیرشانه‌چی، «گوناگونی در ایران: زمینه‌ساز تکامل ملی و مرکزیت منطقه‌ای»، مطالعات ملی، سال سوم، ۱۳۸۰، شماره ۹، ص ۳۹.
۵۱. ابراهیم حاجیانی، «مسئله وحدت قومی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۰، شماره ۳، ص ۱۳۸.
۵۲. علی الطائی، بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، (تهران: نشر شادگان، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۵.
۵۳. رابطه مرکز - پیرامون بر اساس دو شاخص میزان قدرت و نفوذ دولت مرکزی در امور واحدهای سیاسی تابع، و اختیارات یا قدرت مانور واحدهای سیاسی تابع نسبت به مرکز سیاسی ملی استوار است. برای مطالعه بیشتر ر. ک: یدالله، کریمی‌پور، مقدمه‌ای بر

- تقسیمات کشوری ایران (ج اول، وضع موجود)، (تهران: انتشارات انجمن جغرافیای ایران، ۱۳۸۱)، ص ۳۳.
۵۴. کریم سنجابی، حقوق اداری ایران، چاپ سوم، (تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ص ۷۱.
۵۵. محمدعلی کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران «انقراض قاجار و استقرار پهلوی»، مترجم: حسن افشار، چاپ چهارم، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶)، ص ۲۷.
۵۶. پیروز مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۱۱.
۵۷. محمدرضا حافظ‌نیا، جغرافیای سیاسی ایران، ص ۴۳۵.
۵۸. یدالله کریمی‌پور، پیشین، صص ۳۳-۴۴.
۵۹. پیروز مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۱۱.
۶۰. محمدرضا حافظ‌نیا، پیشین، ص ۴۳۵.
۶۱. همان، ص ۲۵۹.
۶۲. قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ بیست‌وسوم، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵)، ص ۴۲.
۶۳. عباس منوچهری، کتاب ایران «نظام سیاسی ایران»، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، ۱۳۸۱)، ص ۸.
۶۴. محسن مدیرشانه‌چی، تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران معاصر، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹)، ص ۸۶.
۶۵. محمدباقر قالیباف، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶)، صص ۲۱۹-۲۲۶.
۶۶. محمدرضا حافظ‌نیا، پیشین، ص ۲۵۹.